

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
دوره جدید، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۲-۱

شیوه سفرنامه‌نویسی در مغرب و اندلس؛ مطالعه موردی «الرحلة المغربية» ابوعبدالله عبدری (قرن ۴ تا ۸ هجری)

دکتر صادق آئینه‌وند*

مجتبی گراوند**

چکیده

سفرنامه نویسی یکی از فنون ادبی است. سفرنامه نویسان مغرب و اندلس در نگارش، گردآوری و تدوین سفرنامه‌هایشان، ویژگی‌هایی خاص و مشترک دارند و خصلت بارز آن‌ها توجه و نگارش سفرنامه‌های ادبی است. یکی از این سفرنامه نویسان، ابو عبدالله عبدری صاحب «الرحلة المغربية» در قرن هفتم هجری می‌باشد. از دلایل سفر وی ادا کردن فریضه حج، کسب دانش از بزرگان و تجارت بوده است. سفرنامه وی شامل توصیف احوال مردم، مکان‌ها، سرزمین‌ها، علوم شرعی و ادبی است. در خلال سفرنامه‌اش تا حدی آشکار کرده است که عالمی فرهیخته، منتقدی دقیق و زبردست بوده است. توصیف او از مردمانی که با آن‌ها برخورد داشته، مناظر و اماکنی که از آن‌ها عبور کرده توصیفی زیبا و رسا است؛ آن سان که شنونده یا خواننده می‌پندارد این مناظر را از نزدیک دیده است. با توجه به اهمیت سفرنامه‌ها در انعکاس اوضاع تمدن اسلامی، نگارندگان در این مقاله بر آنند تا نگاهی کلی به شیوه سفرنامه نویسی در مغرب و اندلس با تکیه بر سفرنامه ابوعبدالله عبدری، داشته باشند.

واژه‌های کلیدی

سفرنامه نویسی، سفرنامه‌های ادبی، اندلس، جغرافیای تاریخی، سفرنامه عبدری.

* استاد تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس تهران. Aeneh_sa@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس تهران garavand@modares.ac.ir

مقدمه

برای شناخت ابعاد گوناگون تاریخ و فرهنگ مردم یک منطقه، از مراجعه به منابع متعدد و متنوع گریزی نیست. از میان این منابع، سفرنامه‌ها در مقیاس وسیعی از جهات مختلف زندگی مردم سخن رانده‌اند و معلومات درخوری، به مشتاقان خویش ارزانی داشته‌اند. سیر و سیاحت از دیر زمان با اشکال مختلف در جوامع انسانی وجود داشته است. این پدیده که بر پایه حرکت انسان و جابه‌جایی در مکان صورت می‌گیرد؛ زاده نیازهای گوناگون روانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی انسان است. برخی از سیاحان مسلمان در شکل تاجر، زائر و محقق به سفر پرداخته‌اند و دستاورد سفر خود را در قالب رحله و سفرنامه به یادگار گذاشته‌اند. دشواری انجام سفر در گذشته موجب می‌شد که همه مردم امکان مسافرت نداشته باشند و تنها گروهی از انسان‌های ماجراجو که قدرت تحمل غربت و پذیرش سختی‌ها را داشتند، به سفر پرداخته‌اند. اینان به تعبیر «صلاح‌الدین شامی» از سویی به گسترش شناخت جغرافیای زمین یاری رساندند و از سوی دیگر موجبات همبستگی فرهنگ‌ها را پدید آوردند (شامی، ۱۹۸۳: ۱۴). همچنین به تعبیر «آقا بزرگ تهرانی» این گونه سفرها، اثر فراوانی در بالا بردن سطح اندیشه ملت‌ها داشته است و از این رهگذر بشریت را به مهربانی و مهرورزی رهنمون کرده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۱۶۵). آنچه سفرنامه نویسان مسلمان، نوشته‌اند گنجینه‌ای ارزشمند است زیرا آن‌ها اسناد با ارزشی از تاریخ بشری را جمع کرده‌اند و محقق می‌تواند از این اسناد و مدارک، حقایق مختلفی را که مورد اطمینان است، استخراج کند. بررسی نشو و نمای سفرنامه نویسی در مغرب و آندلس به علت گستردگی موضوع حائز اهمیت است و تحقیقی مستقل می‌طلبد.^۱

مسافر از آن موقع که گام نخست را از آستانه منزلش بیرون می‌گذارد با دوستان، راه‌ها، روستاها، شهرها، دانشمندان، بزرگان، پادشاهان، بازارها و مساجد و جز آن رابطه برقرار می‌کند. این مسائل در گسترش میدان‌های ارتباط، بارور کردن دانش‌ها و درک آنچه در جوامع می‌گذرد؛ مؤثرند. این مقاله در زمره «سفرنامه‌های ادبی» است که بر نوشته‌های بسیاری از جهانگردان عرب و مسلمان اطلاق کرده‌اند. این گونه سفرنامه‌ها معمولاً درباره شهرها، ساکنان آن و اتفاقاتی است که بسیاری از سفرنامه نویسان در خشکی و دریا دیده یا در آن مشارکت داشته‌اند. به گونه‌ای که محسوسات و دیدنی‌ها با تأثیرات درونی و شخصی و با سختی‌های راه و احوال مردم در شهرها و روستاها مزوج شده است^۲ (رداوی، ۱۹۹۵: ۲۰-۱۹). به نظر می‌رسد «الرحلة المغربية» اثر عبدی در قرن هفتم هجری، بهترین مثال در این زمینه است. از آن جایی که تا کنون راجع به این موضوع در ایران و به زبان فارسی کاری صورت نگرفته است؛ ضروری بود با نگاهی کلی، به ویژگی‌ها و شیوه سفرنامه نویسی در آندلس و مغرب و به معرفی «الرحلة المغربية» اثر عبدی پرداخته شود.

معنی لغوی و اصطلاحی «الرحلة»

الرَّحْلُ و الرحلة، هم به معنای جهاز و مرکب شتر و هم به معنای مسکن و اثاثیه منزل آمده است. عبارت «ارتحل البعیر رحلة» معنای عزیمت و حرکت شتر را در بردارد و واژه الرحلة به ضم را به معنای مقصد و سر منزل و به کسر آن به معنای سفر، کوچ و مهاجرت است. کلمات «التَّرحُّل، الإرتحال و الترحیل» نیز همگی به معنای کوچ، سفر و مهاجرت است (ابن منظور، ۱۹۵۵: ۱۱ / ۲۷۶-۲۷۴). اما در اصطلاح سفرنامه دارای

تعاریف مختلف و متعددی است؛ به عنوان نمونه، «عبدالباسط بدر» در این زمینه می‌گوید: «سفرنامه، نوعی از تألیف است که شامل عنصر عمیق درونی، تأمل دقیق در مشاهدات، ظواهر و همچنین به دنبال علل و نتایجی با بصیرتی آگاهانه می‌گردد» (بدر، بی تا: ۱۲). می‌توان گفت سفرنامه تجربه‌ای شخصی است. بعد از این که در کوره درون پخته می‌شود به مرحله نوشتن انتقال می‌یابد؛ نظر نویسنده را منعکس و به تصویر می‌کشد. به عبارت ساده تر سفرنامه نوعی گزارش است که نویسنده در قالب آن مشاهدات خود را از اوضاع و احوال شهرها یا سرزمین‌هایی که بدان مسافرت کرده است شرح می‌دهد و اطلاعاتی از بناهای تاریخی، مساجد، کتابخانه‌ها، بازارها، بزرگان، آداب و رسوم ملی و مذهبی مردم، موقعیت جغرافیایی، جمعیت، آب و هوا، زبان اهالی و مناطقی که بازدید نموده است؛ در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در تمدن اسلامی (قرون ۳ تا ۸ هـ. ق. ق) غالب سفرها به دلیل ملاقات شیوخ و بزرگان تنها راه برای کسب علم بود. به عنوان نمونه ابن خلدون در این زمینه می‌گوید: «در طلب علم هیچ‌گزیری از سفر کردن نیست» (ابن خلدون، ۱۹۸۳: ۵۴۱). جهت ایضاح بیشتر بحث، به طور کلی محتوای سفرنامه‌های موجود را می‌توان به شرح زیر تقسیم کرد:

سفرنامه‌های جغرافیایی و توصیفی

به سفرنامه‌هایی می‌گویند که توصیف علمی جغرافیایی بر آن‌ها غالب است و هدف آن‌ها انتقال مستقیم اطلاعات به وسیله زبان رایج بوده است و جنبه زیبا شناختی در آن اطلاعات رعایت نمی‌شود. این گونه رحله‌ها مشهور به نام «مسالک و ممالک» هستند. در این شاخه، مسافت‌هایی که مسافر آن‌ها را طی می‌کرد به صورت ویژه ذکر می‌شد و بر آن «علم برود» اطلاق

می‌کردند (کراچکوفسکی، ۱۹۶۳: ۲۰). از مهم‌ترین کتب جغرافیای توصیفی می‌توان از کتب «صورة الأرض» ابن حوقل (متوفی قرن چهارم هجری)، «احسن التّقسیم» مقدسی (متوفی قرن چهارم) و «زُهّه المشتاق» ادیسی (متوفی قرن ششم) نام برد^۳. برخی از رحالان جغرافی دان؛ به توصیف راه‌ها و مسافت‌ها، ذکر چاه‌ها، چشمه‌های آب، کوه‌ها، شهرها و روستاها و اجزای ساکنان این شهرها و روستاها پرداخته‌اند که در سفرنامه‌های ادبی نیز آمده است. به خاطر آن که این عناصر معمولاً در میان سفرنامه‌ها، مشترک است؛ می‌بایست هنگام پژوهش و بررسی، به معیار بسیار دقیقی توجه داشت و آن معیار زبان است. زبانی که با موضوع و درون مایه‌ی رحلات کنش و واکنش دارد. به عبارت ساده تر، آنگاه که عناصر ادبی در سفرنامه‌ای موجود نباشد یا این که به ندرت یافت شود آن متن، متن جغرافیای توصیفی خوانده می‌شود اما اگر عناصر ادبی در متن بیش از حد به کار رود؛ اثر رحال، ادبیات رحله نویسی نام می‌گیرد (موافی، ۱۴۱۵: ۳۵). شایان ذکر است، علی‌رغم اینکه در شرق جهان اسلام، سفرنامه نویسانی از قبیل ابن فضلان، سلیمان سیرافی، ابودلف و ناصر خسرو وجود داشته است^۴ اما رحالان شرق جهان اسلام، بیشتر به نگارش کتب «جغرافیای توصیفی» اهتمام داشته‌اند. جغرافیای توصیفی، خدمات عظیمی به حکومت اسلامی و به علم جغرافیا و علوم دیگر کرده است.

سفرنامه‌های ادبی

در برخی سفرنامه‌ها، بیان ادبی و نثر فنی بر توصیف جغرافیایی غلبه یافته و در آن‌ها حقیقت و خیال، رویا و واقعیت با هم ترکیب شده است. نویسندگان این گونه سفرنامه‌ها معتقد بودند، در زمینه ادب به معنای وسیع

آن قلم می‌زنند و خود را ناگزیر از اظهار فضل در گستره ادب می‌دیده‌اند. افزون بر آن می‌کوشیده‌اند با بیان شگفتی‌ها، موجب خوش آمدن مردم از نوشته‌های خود گردند. به کارگیری این شیوه، مفید واقع شده و نتیجه کار از سوی یکی از پژوهشگران، این گونه ارزیابی شده است: «وقتی جغرافی نویسی، مکانی را بررسی می‌کند غالباً آن مکان را بی روح به حساب می‌آورد؛ در حالی که سفرنامه نویسی، آن مکان را موجودی زنده که در کنش و واکنش است به حساب می‌آورد. سفرنامه نویسی، بین آن مکان با خودش رابطه‌ای برقرار می‌کند؛ آنگاه بین زمان و مکان رابطه برقرار می‌کند تا پرده یا تجربه‌ای که شایسته‌ی توصیف و شرح است، برای ما خارج کند» (محمد حسن، ۱۴۰۱: ۳۶). آنچه «سفرنامه‌های ادبی» خوانده شده، بیشتر در مغرب اسلامی رشد کرده است (رداوی، ۱۹۹۵: ۲۰-۱۹). به نظر می‌رسد اندلس به خاطر عواملی همچون دوری از سایر کشورهای اسلامی، فاصله ای طولانی که تا حجاز و شهرهای مقدس مکه و مدینه داشت و موقعیت علمی پایین‌تری که نسبت به شهرهای مصر و شام و ایران داشته، باعث شده بود که طالبان علم تمایل شدیدی به مسافرت به شرق پیدا کنند. سفرنامه‌های باقی مانده، اطلاعات ذی‌قیمتی از زندگی، آداب و رسوم، استادان و مراکز علمی و سایر ویژگی‌های شهرهای شرق عالم اسلام در اختیار خواننده قرار می‌دهد. به این نکته نیز اشاره کنیم که چون سفر، پایه هر سفرنامه است، به دو قسم حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود. سفرنامه‌هایی خیالی نیز پدید آمده است که سفرنامه‌ی «التوابع و الزوابع» ابن شهید یا «الإسراء الی مقام الاسری» از آن قبیل به شمار می‌روند^۵ (عبد الطیف، ۱۹۹۷: ۱۴۷). ابو حامد غزالی این گونه سفرها را سفر معنوی خوانده است و آن را سیر آدمی از پست‌ترین منزل‌ها (اسفل السافلین) به ملکوت

آسمان‌ها توصیف می‌کنند (غزالی، ۱۹۸۳: ۲/ ۲۴۴). اما در کل سفرنامه به عنوان یک اصطلاح رایج، با واقعیت مرتبط است و مجازاً در زمینه‌های دیگر به کار می‌رود. اما شیوه‌ی نگارش و تدوین سفرنامه‌ها را می‌توان به ترتیب ذیل طبقه‌بندی کرد:

الف) - شیوه نگارش و گردآوری سفرنامه‌ها

معمولاً سفرنامه‌ها به دو شکل اند: ۱- به صورت شعر و نظم که این نوع از سفرنامه‌ها اندک است. به عنوان نمونه شیخ ابو یعقوب الوارجلان، (متوفی ۵۵۰ یا ۵۷۰ هجری) قصیده‌ای درباره سفرش به حجاز سروده است، تعداد این ابیات ۳۶۰ بیت می‌باشد. ۲- به صورت نثر که شکل رایج سفرنامه است (حبشه، ۱۴۸۰: ۸۱-۸۲). شیوه نگارش و گردآوری سفرنامه‌ها متفاوت است، آن‌ها را می‌توان به ترتیب ذیل طبقه بندی کرد:

۱- سفرنامه‌هایی که در سفر نوشته شده‌اند: شامل سفرنامه‌هایی است که در اثنای سفر توسط سفرنامه نویسان به نگارش درآمده‌اند. مانند «رحله عبدری» که در سفر خود به تلمسان به نگارش در آمده است. در این نوع سفرنامه‌ها برای محققان زمان نگارش دقیق سفرنامه کاملاً مشخص نیست (رک: رحله عبدری).

۲- سفرنامه‌هایی که بر اساس یادداشت به نگارش درآمده‌اند؛ این نوع از سفرنامه‌ها رایج‌ترین شکل نگارش بود که سفرنامه نویسی پس از سفر به منطقه و بازگشت، آنچه را که در طول سفر یادداشت کرده بود، از بیم آنکه مبادا آن‌ها را از دست بدهد، به نگارش درمی‌آورد. در این شکل از سفرنامه‌ها، حوادث بر اساس برداشت شخصی و دیدگاه سفرنامه نویسی نوشته می‌شد و گاه سفرنامه‌ها با تأخیر زیادی از زمان سفر، به رشته تحریر درمی‌آمد. به عنوان مثال تجیبی در سفرنامه خود به حوادثی که به سال ۷۰۴ هـ اتفاق افتاده

سفرنامه را شروع می‌کنند؛ لذا می‌توان گفت که سفرنامه در واقع نوعی تحقیق است. کما اینکه «عیاشی» در سفرنامه خود با نام «ماء الموائد» نوعی تحقیق را ارائه می‌دهد. اما باید دانست که فرق سفرنامه با تحقیق؛ وجود عناصر ادبی وارد در سفرنامه‌ها است که آن را با کار تحقیقی که دربردارنده مصادر و منابع مستند و موثق است، جدا می‌سازد. (موافی، ۱۴۱۵: ۶۱)

ب) - شیوه‌ی تدوین سفرنامه‌ها

۱- **ترتیب زمانی:** سفرنامه نویسنده اثر خود را بر اساس زمان آغاز و پایان، به تحریر درمی‌آورد. در این نوع، سفرنامه به واحدهای زمانی دور، هفته، ماه و... تقسیم می‌شود و نویسنده عنصر زمان را در اثر خود رعایت می‌کند. مانند «رحله ابن جبیر» که سفرنامه خویش را به ترتیب زمانی نوشته است و «رحله تجانی» که بر اساس ترتیب روز شمار به نگارش درآمده و یا «ابن هطال» که وقایع را بر حسب ساعت وقوع آن‌ها به رشته تحریر درمی‌آورد.

۲- **ترتیب مکانی:** در این نوع سفرنامه، نگارنده اثر خود را بر اساس تسلسل مکانی حوادث می‌نگارد. که در این میان حوادث بر حسب وقوع مکانی به اهم و مهم تقسیم می‌شوند و سفرنامه نویسنده مکان حائز اهمیت را اول و بقیه را که از اهمیت کمتری برخوردارند، در فصل‌های بعدی به نگارش درمی‌آورد. مانند سفرنامه غزال با نام «و نتیجة الاجتهاد فی المهادنة و الجهاد».

۳- **ترتیب موضوعی:** سفرنامه‌ها در این نوع، بر حسب موضوع به نگارش درمی‌آیند. این موضوعات شامل تسلسل مکانی و زمانی نیز هستند و گاهی موضوعات اساسی، موضوعات فرعی را نیز در بر می‌گیرد. سفرنامه نویسنده به مشاهدات و مسائل عینی تکیه می‌کند، در غیر این صورت درباره شنیده‌ها قلم

است، اشاره می‌کند؛ حال آنکه سفر در سال ۶۹۶ هـ انجام شد. وی بر اساس آنچه از اخبار و اقوال می‌شنید، حوادثی را که در ذهن سپرده بود به نگارش درآورد (رک: مستفاد الرحله تجیبی سبتی).

۳- سفرنامه‌هایی که بر اساس آنچه در ذهن و خاطر مانده به نگارش درآمده‌اند؛ شامل سفرنامه‌هایی است که شفاهاً و یا بر اساس روایت نوشته می‌شود. چنانکه ابن بطوطه با اعتماد به آنچه در ذهنش ماند سفرنامه خود را نوشت و یا ابن قنفذ سفرنامه خود را به نام «انس الفقیر و عزل الحقییر» درباره همه خاطراتی که از شیخ ابی مدین و برادرانش، اصحاب و شیوخش به ذهن داشت، نوشته است (رک: رحله ابن قنفذ و رحله ابن بطوطه).

۴- سفرنامه‌هایی که توسط مؤلف آن‌ها به رشته تحریر درآمده‌اند. در مقدمه این سفرنامه‌ها منابع، تاریخ شروع و پایان نیز قید می‌شود. مانند رحله عبدری، رحله عیاشی، رحله غزال.

۵- سفرنامه‌هایی که توسط شخص دیگری غیر از مسافر اصلی، نوشته شده است، مانند ابن جزئی که رحله ابن بطوطه را گردآوری و به آن هر چه ضروری بود، افزوده است.

۶- سفرنامه‌هایی که نویسنده هم سفر با شخص دیگری بوده و چیزهایی را به نگارش درمی‌آورد که برای دیگری اتفاق افتاده است. مانند احمد بن هطال که محمد الکبیر الجزائری را در سفرش همراهی کرده است.

آنچه واضح بوده این مسأله است که سفرنامه نویسان در واقع تمامی مطالب پراکنده را جمع‌آوری و به ثبت می‌رسانند، سپس در وقتی دیگر، در حین سفر یا پس از آن، مطالب را ویرایش می‌کنند. در این میان سفرنامه‌نویسان به منابع و مصادر دیگر هم رجوع کرده و با استفاده از اخبار و مراجع دیگر، کار نگارش

می‌زنند. بسیاری از سفرنامه نویسان در آثار خود اذعان کرده‌اند که مطالب را یا دیده و یا شنیده‌اند و در این صورت شنیده‌ها در درجه دوم قرار خواهند گرفت. هم چنین سفرنامه نویسان به شنیده‌ها خیلی اکتفا نمی‌کنند، بلکه مطالبی را که بر اساس شنیده‌ها تنظیم می‌کنند بر پایه شک و گمان بیان می‌نمایند. گاهی نیز شاهد مثالی از سایر منابع ذکر می‌کنند و به نوشته‌های خود قوت می‌بخشند.

خصوصیات عمومی سفرنامه‌های مغرب و اندلس

با بررسی کلی برخی از سفرنامه‌های مغرب و اندلس این خصوصیات به دست می‌آید:

۱- **تجربه، کشف و شناسایی:** در بیشتر اوقات سفرنامه نویسان مغرب و اندلس به جای تکیه بر روایت و نقل، به معلوماتی که مبتنی بر تجربه و دیدن است، اعتماد می‌کنند. به عنوان مثال ابن جبیر خودش به بررسی مقیاس طول و عرض مسجدالحرام پرداخته است (ابن جبیر، ۱۴۰۰: ۶۷). عبدری و تجیبی؛ شخصاً به قیاس پرداخته‌اند (عبدری، ۱۹۶۸: ۷۵ و سبتی، ۱۳۹۵: ۲۴۲). ابن بطوطه در بیشتر اوقات خودش دیده و توصیف کرده است (رک: ابن بطوطه، ۱۴۱۷).

۲- **سفر به مقصد حج، کسب دانش و تجارت:** علت مسافرت سفرنامه نویسان مغربی به مشرق، علاوه بر ادا کردن فریضه حج و کسب دانش، متعدد بوده و چه بسا عامل تجاری نیز نقش داشته است. به عنوان نمونه، عبدری در هنگام مسافرت به سمت مشرق فرصت را غنیمت شمرده و به تجارت هم پرداخته است (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۸۸). اساس خروج و سفر ابن جبیر به سمت مشرق ادا کردن فریضه حج بوده است (مقری، ۱۳۸۸: ۲/ ۳۸۵). مسافرت ابن بطوطه، رعینی، ابن جابر، تجیبی سبتی، بلوی و ابن رشید علاوه بر ادا کردن فریضه‌ی

حج، کسب دانش هم بوده است (صالح، ۱۴۰۸: ۱۲۵-۹۸).

۳- **توصیف جغرافیا و عمران:** توصیف جغرافیایی عامل مشترک در بین اغلب سفرنامه نویسان مغرب و اندلسی است. به طوری که قسمت اعظم نوشته‌های آن‌ها توصیف جغرافیایی از مکانی است که به آن رسیده‌اند و مشاهده کرده‌اند. از جمله این افراد ابن جبیر است که سفرنامه‌اش بیشتر جنبه توصیفی دارد. آن‌ها به توصیف جغرافیایی و عمرانی شهرها و مناطق از قبیل: توصیف احوال جوی، شهرها، مساجد، حلقه‌های علم، ائمه، شاگردان، تاریخ ساخت مساجد، ساختمان‌ها، چشمه‌های آب و بوستان‌ها، قلعه‌ها و حصارها، دریاها، کوه‌ها و صحراها، راه‌ها و روستاها، آثار تاریخی قدیمی، مدارس، اخلاق و رفتار مردم پرداخته‌اند. از ویژگی‌های بارز سفرنامه‌های مغربی و اندلسی، توصیف آثار تاریخی قدیمی است که معمولاً توصیفی دقیق و زنده است.

۴- **توجه به جوانب فرهنگی:** بحث از علمای علوم مختلف، تخصص‌های آن‌ها، استفاده از آیات قران، روایات، اشعار، فقه، اصول، حدیث، تفسیر، تصوف، تاریخ و اخبار و آثار متعدد در این زمینه، در این نوع سفرنامه‌ها می‌گنجد. سفرنامه نویسان به آثار باستانی و اشیاء قدیمی نیز توجه خاصی نشان می‌دهند.

۵- **توجه به جوانب اجتماعی:** سفرنامه نویس در اثر خود به امور اجتماعی و ویژگی‌های خاص یک جامعه بشری توجه نشان می‌دهد. در نگارش این نوع سفرنامه‌ها، نویسنده به مورخان نیز مراجعه می‌کند. بحث از عادات، آداب و رسوم ملل غیر عربی و عربی، اعیاد و مراسم جشن و عزاداری‌ها، صحبت از خوراکی‌ها و پدیده‌های مختلف اجتماعی در این نوع سفرنامه‌ها می‌گنجد.

۶- توجه به جوانب اقتصادی: سفرنامه نویسان درباره تولیدات مختلف کشورها و دستاوردهای اقتصادی آنها سخن می‌گویند. بحث از انواع حبوبات، حیوانات و گله های مختلف چهارپایان، قیمت‌ها، نرخ و ارزهای رایج، بازارها و کالاهای آن، مالیات، کالاهای بازرگانی و تجاری، اوضاع اقتصادی و کلیه اطلاعات اقتصادی در این نوع سفرنامه‌ها گنجانده می‌شود.

۷- توجه به جوانب سیاسی: سفرنامه نویسان مغرب و اندلس به ملاحظات سیاسی نواحی و مکان‌هایی که رفته و دیده‌اند، توجه کرده‌اند^۷. با توجه به توضیحاتی مختصر و کلی که راجع به سفرنامه نویسی در میان مغربی‌ها و اندلسیان و ویژگی‌های عمومی سفرنامه‌های آنان ارائه شد این نوشتار بر آن است که به بررسی و معرفی «الرحله المغربیه» پردازد.

اهمیت و ارزش جغرافیایی، علمی، اجتماعی و ادبی سفرنامه عبدری

محمد بن علی بن احمد بن مسعود عبدری حیجی، سفرنامه نویسی از سرزمین مغرب است که نسبت او به بنی عبد دار برمی‌گردد (زبیدی، بی تا: ۳/ ۳۷۹). تاریخ تولد و وفات او مشخص نیست. درباره آغاز زندگی‌اش جز از طریق متن سفرنامه، چیزی یافت نشده است. با بررسی سفرنامه به نظر می‌رسد او دانشمندی است که به علوم زیادی آگاهی داشته و اطلاعات گسترده‌ای دارد. احتمالاً از یک خانواده اهل علم بوده است؛ در آغاز نسخه خطی سفرنامه‌اش پدر خود را به استاد خطبه خوان نیکوکار توصیف کرده است. همچنین تلاش‌های علمی برادر خود را بیان داشته است. به نظر می‌رسد علم خود را در مراکش یاد گرفته است؛ زیرا او با تعدادی از دانشمندان آن دیار رابطه ای قوی داشته که از جمله آنان ابن عبدالملک مراکشی است (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۴۰ و ۲۷۵).

عبدری در تاریخ بیست و پنج ذی‌قعدة سال ۶۸۸ هـ. ق. از دیار خویش «حاحه» به قصد سفر خارج شد.^۷ وی شرح سفر خویش را از تلمسان^۸ آغاز کرد و آن را «الرحله المغربیه» نام نهاد (عبدری، ۱۹۶۸: ۷ و ۱۸۸). این جهانگرد از شهرهایی که در مغرب دور است به سوی شهرهای مقدس راه می‌افتد و در روز دوشنبه هفتم ذی‌الحجه به مکه می‌رسد و شروع به اعمال حج می‌کند. سپس در ۲۸ ذی‌الحجه به مدینه می‌رسد و در سیام ذی‌الحجه از مدینه خارج می‌شود تا به رباط «تازا» در مغرب دور، در پایان رمضان سال بعد برسد و عید فطر در شهر «فاس»^۹ بوده است (عبدری، ۱۹۶۸: ۲۷۹). سفرش در ماه شوال سال ۶۹۰ هـ. ق. به پایان می‌رسد. این سفرنامه تقریباً دو سال طول کشیده که در آن اعمال و مناسک حج، زیارت قدس، و برخی‌های شهرهای فلسطینی با ذکر مراحل راه‌های خشکی از شهر تلمسان تا عنابه سپس تونس و طرابلس و قاهره را در برمی‌گیرد. دلایل سفر عبدری را می‌توان ادای فریضه حج و کسب علم و تجارت دانست. وی در سفرنامه‌اش به حمل گندم به مکه مکرّمه اشاراتی داشته که خود دلیل بر اشتغال به تجارت بوده است که کسی دیگر به این قضیه اشاره نکرده است. وی در این سفرنامه به زمان‌های کوتاه و شاخص‌های زمانی مثل صبح، عصر، شب و روز زیاد اهمیت نمی‌دهد. عبدری در رفتن و برگشتن خود راه خشکی را در پیش گرفته است و شامل مقدار فراوانی مطالب جغرافیایی است. روشی که با آن سفرنامه خویش را به نگارش درآورده در سفرنامه خویش ذکر کرده است و به گفته خود تمام چیزهایی که امکان ثبت کردن داشته را ثبت کرده است اما نکته قابل توجه آن است که سفرنامه عبدری، درباره مغرب (وطن و زادگاه خویش) حاوی اطلاعات اندکی است. به نظر می‌رسد شاید چیزهایی که برای جهانگردان شگفت‌انگیز بوده است برای آنانی که در

شرق مغرب را می‌پیماید اثر آن محیط را بر ساکنانش توضیح می‌دهد و می‌گوید: «مردم آن صحرا بیشترین ضرر را بر مسافران می‌رسانند؛ چرا که آنان پست‌ترین خلق خدا و آزار و اذیت‌کننده‌ترین اند» (عبدری، ۱۹۶۸: ۹).

۱- **شهرها:** عبدری شهرها را آستانه به حساب می‌آورد و با ورودش به هر شهر محدوده وسیعی برای روایت سفرنامه‌اش باز می‌شود. در آغاز شهر را همه‌جانبه توصیف می‌کند؛ سپس به روایت درونی آن می‌پردازد. زمانی که راوی با مکان و اهل آن مکان یکی می‌شود به آرامش می‌رسد و احساس فرق و تفاوت بین او و دیگران از بین می‌رود. همین امر سبب می‌شود که احساس کند، همه‌ی سرزمین‌های اسلامی یکی و یکپارچه هستند. اما زمانی که با مکان و اهل آن یکی نمی‌شود؛ احساس جدایی، نفرت و نارضایتی اوج می‌گیرد و به همین خاطر با دید هجو به آن مکان می‌نگرد. به عنوان نمونه از نظر او تونس مکان آسایش، انس و شایسته‌ی محبت است و این باعث می‌شود که توصیف نیکی از تونس کند و می‌گوید: «شهر تونس، نهایت آرزوهاست، پایگاه جهانگردان شرق و غرب است، محل دیدار کاروانیان است. شهر تونس، فضیلت‌ها را همچون مروارید در رشته‌ی خود به دنبال هم آورده است. گویا قلمروی است که دیوارهای آن همچون تاجی او را در بر گرفته‌اند» (عبدری، ۱۹۶۸: ۳۹). اما قابس^۱ و ساکنانش مورد هجوم وی قرار می‌گیرد: «شهر قابس، دارای مناظر زشتی است و دارای چهره عبوس و خشنی است، هوا بد است و طبع مردمش هم بد است، در آنجا نمازخانه‌ها و مساجد از بین می‌روند. ظاهرشان زیبا و باطنشان پست...» (عبدری، ۱۹۶۸: ۷۴)

عبدری، صفات عجیب و غریبی را برای مکان که باعث شگفتی او شده می‌آورد. اما وقتی که رفتار مردم یک

آن مکان زندگی می‌کنند، معمولی و عادی باشد. معمولاً عادت کردن به چیزی بر جنبه‌های شگفت آور و مظاهر زیبایی آن پرده می‌اندازد و این دلیلی است که عدم توجه سفرنامه نویسان را به وقایع و حوادث وطن خویش، بیان می‌کند.

به نظر می‌رسد سبکی که عبدری در سفرنامه‌اش، پیروی می‌کند تا حدی همراه با دقت نظر، بحث با تکیه بر دلیل، منطق و هجو گزنده بوده و سفرنامه‌اش از بسیاری از ابیات شعری ادبا و علمایی که آن‌ها را ملاقات کرده و با ابیاتی که مختص به خودش بوده سرشار است. عبدری به علم تاریخ و به ویژه شرح حال علما مانند ابن خمیس شاعر تلمسان و دَباغ قیروانی صاحب کتاب معالم الإیمان و روضات الرضوان و صالح از قیروان و اهتمام خاصی داشته است (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۳، ۶۷-۶۶، ۱۳۲، ۱۳۸).

الف- ارزش و اهمیت جغرافیایی سفرنامه عبدری

در سفرنامه عبدری به مکان‌ها توجه شده است و در صفحات آغازین سفرنامه‌اش، شهرهایی را که می‌بیند توصیف می‌کند و از زمانه و حوادث پی در پی که بر آنجا وارد شده است، سخن می‌گوید. مؤلف در تحقیقات جغرافیایی خود تا حدی دقیق بوده و علاوه بر توصیف متقن و محکم شهرها- علی‌رغم بسیاری از جغرافیا نگاران که به نقل تکیه می‌کنند- به مشاهدات خویش تکیه می‌کند. توصیف او از مناظر و اماکنی که از آن‌ها عبور کرده توصیفی زیبا و محکم بوده است و اشتباهات مورخان و سفرنامه نویسان پیش از خود را با تکیه بر براهین و ادله تاریخی و دلایل عقلی، تصحیح می‌کند. به عنوان نمونه گفته است: «تا آنجا که دیدن شهر مثل خوار در چشم است (چشم را اذیت می‌کند) زمانه جز خرابه‌ها و تپه‌هایی از آن شهر بر جای نگذاشته است» (عبدری، ۱۹۶۸: ۸). آن گاه که صحرای

دیده می‌شوند که نه دری دارند و نه محل ورودی». (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۴۷)

۴- **غارها:** از جمله توصیف‌هایی که از عبدری نقل شده است غارها می‌باشند. مثل توصیفی که از غار شعیب دارد و می‌گوید: «و از این چشمه تا غار شعیب دو روز و نیم و کمتر راه است. غاری است بزرگ، بسیار مرتفع و شگفت که به خاطر نوری که از ورودی بسیار بزرگ غار، بر غارداخل می‌شود آن را روشن شده است». (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۶۰)

ب- **اهمیت مباحث معماری و هنری سفرنامه عبدری**

۱- **بناها و قصرها:** از جمله توضیحات عبدری، توصیف آثار گذشتگان است و جزئیات معماری به کار رفته را در آنان مشتاقانه پی‌گیری می‌کند. توصیف این آثار قدیمی تا حدی تغییرات آن مکان را برای ما به تصویر می‌کشد. مثل سخنش در بار قصر المنار که می‌نویسد: «در شهر مروان بنایی است از صخره‌های تراشیده شده که به شکل دایره قرار داده شده‌اند و آن قدر به یکدیگر زیبا متصل که فکر می‌کنی همه آنها یک سنگ اند و در بالای این سنگ طوری است که همچون سقفی بر صخره‌ها قرار گرفته و در بالای قصر در همه اطراف صخره‌های بزرگی دیده می‌شود که به صورت دایره، تراش خورده‌اند. بر روی آنان، لوله‌هایی برای عبور آب حفر شده که بسیار محکم و زیبا هستند و این آثار بر خصلت این سرزمین‌های گذشته دلالت دارد برخلاف آنچه که اکنون هست». (عبدری، ۱۹۶۸: ۸۲)

عبدری خود را به قصر نزدیک کرده و شروع به توصیف اجزای آن می‌کند و چشمش از بالا تا پایین را می‌نگرد و جزئیات قصر را به زیبایی توصیف می‌کند. بناهای قدیمی را به سخن در می‌آورد و در برابر آنان می‌ایستد تا از آنان عبرت گیرد. وی به دقت شکل

مکان غیر اخلاقی یا منطبق با شریعت نیست؛ صفات زشتی برای آن مکان می‌آورد و مورد نفرت او قرار می‌گیرد تا جایی که او را از اعتدال و میانه‌روی دور می‌کند. این نمونه را در طرابلس انجام داده و گفته است: «شهر طرابلس ماتم گاه جاهلان است، عروسی در صحنه علم ندارند. ظاهر و باطن خالی است و هر کس که از اینجا گذشته یا ساکن شده و به این شهر آگاهی یافته آن را نکوهش کرده، در خشکی عرب‌ها بر آن مسلطند و در دریا مسیحیان، فضیلت‌ها از این شهر رخت بر بسته، درخت و میوه‌ای در این شهر نیست. برکه و رودخانه‌ای در اطراف آن نیست. بوستانی که شکوفه و گل در آن باشد دیده نمی‌شود. خلاصه از هر چیز خالی است و اهل آن سرزمین مانند دندان‌های الاغ برابرند» (عبدری، ۱۹۶۸: ۷۷-۷۶). عبدری، راجع به رفتارهای اهل تونس و طرابلس ابراز تعجب می‌کند و می‌گوید: «تعجب می‌کنم از کسی که تونسیان و طرابلسیان را نقیض هم آفریده است. اهل تونس در اوج و اهل طرابلس در حضيض هستند». (عبدری، ۱۹۶۸: ۷۷)

۲- **روستاها:** عبدری زیاد به روستاها نمی‌پردازد و تنها به دیده استراحت گاهی بعد از سختی راهی طولانی، به آن می‌نگرد. به عنوان نمونه می‌گوید: «ما بر روستای خودمان عبور کردیم در حالی که هیچ یک از همراهان ما به آنجا نرفته بودند. در این روستا قلمی کار نمی‌کند و زبانی گویا نیست جز آن که محیط و فضای روستا گسترده است» (عبدری، ۱۹۶۸: ۳۷). در توصیف روستاها باب روایت تاریخی، ادبی و فقهی را باز نمی‌کند و تنها توصیف‌هایی اخباری از روستاها دارد.

۳- **اهرام:** عبدری در توصیف اهرام می‌گوید: «اهرام بناهایی هستند از سنگ‌های متعدد که به خاطر محکم بودن، آن‌ها مثل یک سنگ بزرگ که مثلثی شکل است،

معماری به کار رفته را به تصویر می‌کشد و گاهی هم شگفت زده شده است. شاید بزرگ‌ترین اثری که عبدری در توصیف آن تعجب کرده قصر «الکاهنه یا الجم» است. در این باره می‌نویسد: «در راهی که ما پیمودیم، قصر الجم یا الکاهنه بود و چشم عجیب‌تر از این ساختمان ندیده است و امکان این که این قصر توصیف شود نیست و نیازی به تصور این قصر بعد از دیدن و مشاهده کردن نیست به خاطر شگفتی‌هایش و خلاصه توصیفش این است که قصری دایره‌ای، گسترده و بسیار مرتفع است که از صخره‌های تراشیده شده که به صورت محکم کنار هم قرار گرفته‌اند و همچون یک سنگ به نظر می‌آیند و درهایی قصرها را در بر گرفته است» (عبدری، ۱۹۶۸: ۲۳۷-۲۳۸). وی در توصیفش بر چشم تکیه دارد و سپس نگاه درونی‌اش با نگاه بیرونی‌اش، آمیخته می‌شود و تا آنجا که می‌تواند توجه خواننده را به خود جلب کند.

۲- مکان‌های مقدس

۲-۱- مسجدها

عبدری مسجد را به عنوان عنصری مهم در هر شهر توصیف کرده است. مثل مسجد جامع زیتونه در تونس و درباره آن گفته است: «این مسجد جامع؛ از زیباترین، محکم‌ترین و نورانی‌ترین مسجد جامع‌ها است و دارای سقفی دایره‌ای است و در وسط آن فضایی است که ستون دین از چوب به اندازه ارتفاع دیوار نصب شده است و با طناب‌های محکم بسته شده‌اند و روز جمعه بر روی این چوب‌ها و طناب‌ها، پارچه‌هایی از کتان پخش می‌شود و تمام فضای مسجد را سایه می‌اندازند و این عادت آنان است تا اینکه فصل تابستان تمام بشود». (عبدری، ۱۹۶۸: ۴۰) عبدری به جنبه‌ی مهندسی مسجد توجه داشته و این جنبه را بسیار توصیف کرده است. درباره نمازگزاران

سخنی نگفته است بلکه از قطعات کتانی که بر مسجد جامع و حیات مسجد جامع سایه افکننده سخن گفته است. اما در حجاز چنین سایه‌اندازهایی تابستانی را ندیده و این نشانه بی توجهی حجازیون به مساجد است. وی می‌نویسد: «در مسجد «الخیف» به خاطر کم اهمیتی آنان و بی توجهی آنان چیزهایی دیده می‌شد که قلب هر مؤمنی را دگرگون می‌کند و در درون مسجد انواع و اقسام زیباها و اشغال‌ها، سر حیوانات ذبح شده که مسجد با آنها بوی بدی گرفته است. آنان در مسجد آتش روشن می‌کنند تا آن جا که دیوارهایش سیاه شده و هم چون آشپزخانه شده است پاک و منزه است کسی که به آنچه که بخواهد قضا و قدر کند و او کننده هر آنچه که بخواهد است» (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۷۷).

۲-۲- قبرها

عبدری به قبرهای مردم مشهور توجه می‌کند و به زیارت آنان می‌رود. از جمله آنان قبر امام شافعی در قرافه^{۱۱} است و گفته است: «این خاک مشهورتر از آن است که مخفی بماند و روشن‌تر از آن است که فراموش یا مورد غفلت قرار گیرد و بر این تربت، قبه ای (گنبدی) عجیب و مشهور است و در سازه جزء معدود بناهای بسیار گسترده و مرتفع است و بسیار محکم و زیباست و درون مقبره بیش از سی متر ذرع است و اسباب اثاثیه‌ای در آنجاست که ما عاجز از توصیف آنها هستیم» (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۵۲). عبدری به بناهایی که بر سر قبرها ساخته شده است توجه می‌کند و می‌بیند که مردم مفتون آنها شده‌اند بیش از آنکه به منزل زنده‌ها توجه کنند. عبدری به صفات معمولی اکتفا می‌کند و سپس ابعاد هندسی آن را بیان می‌کند تا مکان به ذهن ما نزدیک شود.

۲-۳- زیارت گاه‌ها

عبدری به دنبال علمای زنده است تا از آنان سخنی

باشنود و به دنبال مردگان است تا اعمال و کارهای بزرگ آنان را به ذهن بیاورد و آنان را بزرگ کند. در این بین نوعی ارتباط نامرئی در طول زمان اتفاق می‌افتد و مردگان و زندگان ناگهان در یک مجلس معنوی و معطر جمع می‌شوند. در مصر به زیارتگاه‌های بسیاری توجه دارد از جمله‌ی آنها «زیارت گاه بانوی شریف، ماهر و صاحب فضیلت در ظاهر و کرامت‌های آشکار «نفیسه» دختر علی بن طالب (ع) است»^{۱۲} (عبدری، ۱۵۲:۱۹۶۸). عبدری به اهل بیت (ع) ارادت و به آثار به جا مانده آنان متوسل می‌شود؛ به همین خاطر به زیارت بانو «نفیسه» و امثال این بانو توجه می‌کند. وی نشان می‌دهد که حکومت حاکمان ترک بر مصر در آن زمان اهل بیت (ع) را بزرگ می‌داشتند و این بزرگداشت با آن علاقه‌ای که عبدری در درونش داشته، همراه بوده است. به همین خاطر حاکمان ترک را تحسین می‌کند و موضع‌گیری ترک‌ها را در خدمت به اسلام تحسین می‌کند. همچنین درباره زیارت قبر پیامبر (ص) نوشته است: «اما روضه مقدسه که خداوند بر شرف و جلال آن بیفزاید داخل مسجد پیامبر (ص) نزد دیوار شرقی، نزدیک ستونی است که در سمت راست محراب است و بین روضه و رکن صف اول است و بین روضه و دیوار شرقی راهرویی تنگ است که این روضه شریف با سنگ سپید به بهترین وجه و عجیب‌ترین شکل ساخته شده است و...» (عبدری، ۲۰۵:۱۹۶۸). این توصیف تصویری نزدیک به نقشه مهندسی است که ویژگی‌ها و اشکال مسجد را مشخص می‌کند و راوی به طور کامل این توصیف را انجام می‌دهد.

ج- اهمیت مباحث فرهنگی و اجتماعی سفرنامه عبدری

از ویژگی‌های مهم سفرنامه عبدری، به تصویر کشیدن

اوضاع فرهنگی و اجتماعی سرزمین‌های اسلامی است. وی از کمالِ علما زیاد بحث می‌کند که تا حدی بیانگر روح جستجوگر و حقیقت طلب اوست. وی به هر منطقه‌ای که وارد می‌شود، برای پیدا کردن علمای آن شهر و کسب علم در محضر آنان تلاش می‌کند. او سرزمین‌ها و احوال ساکنان این سرزمین‌ها را به رشته نگارش درآورده است؛ چنان که گویی شنونده این مناظر را از نزدیک می‌بیند. در سفرنامه به اخبار مردم، شهرها و نکات دقیق دیگر اشاره کرده است. او اقوال، اخبار و روایات خود را در سفرنامه‌اش با تکیه بر احادیثی که روایت می‌کند و آثاری که مشاهده کرده و راویان فاضلی که در سفرنامه‌اش ذکر کرده است، تأیید می‌کند (عبدری، ۱۹۶۸: ۱-۲). اما از ویژگی‌های او مذمت مردم و اخلاق آنها بود. همچنین به لحاظ اخلاقی و روانشناسی فردی، به نظر می‌رسد که او تند مزاج بوده و شخصیت زود رنجی داشته است. از جمله آنها نقدهای گزنده و سرزنش‌های مبالغه آمیزی است که نسبت به اهل سرزمین‌هایی دارد که از آنها عبور می‌کند و این به دلیل عدم توجه مردمان آن سرزمین‌ها به علم و دانش بوده است. وی در قضاوت‌هایش حتی در مورد سرزمین‌هایی که از فرهنگ پایینی برخوردارند صادقانه حکم می‌کند ولی در شرایطی که با نادان برخورد می‌کند با تحقیر و ذم در موردش حکم و این کار خود را تأیید می‌کند. ابن عبدالسلام ناصری او را به خاطر این جنبه از اخلاقش، نقد می‌کند ولی علم و دانش و فضل عبدری را انکار نمی‌کند (زرکلی، ۱۹۸۶: ۲۰۶/۶). عبدری در نوشته‌های خود که درباره جنبه‌های دینی و علمی بوده است، جز در مواردی جزئی دقیق بوده است. این علت به مدت اقامت کم او در مناطقی برمی‌گردد که سفرنامه خود را به نگارش درآورده است. وی به همین ترتیب اوضاع سیاسی سرزمین‌های اسلامی را به تصویر کشیده است. از جمله

آنجایی که در باره پدیده‌ی رایج راهزنی و عدم امنیت صحبت می‌کند و توسط این گروه مورد اذیت و آزار قرار گرفته است و به این نکته رسیده است که پست‌ترین آفریده‌های خدا اینان‌اند (دزدان)، که به چنین کار زشتی مشغول‌اند.

واضح است که امر به معروف و نهی از منکر در جنگ یا بدعت‌هایی که مخالف قرآن و سنت مطهره هستند بر فهم صحیح عبدی از دین دلالت می‌کند. از ویژگی‌های این شخصیت، تعصب در دین است و در شکل‌های متفاوتی این تعصب، ظاهر شده است. هنگام حمله مسیحیان بر مسلمانان در شهر عنابه^{۱۳}، تعجب می‌کند و از شهر طرابلس^{۱۴} که از حملات خشکی اعراب (بدویان) و حملات دریایی مسیحیان رنج دیده، تأثیر پذیرفته و گفته است: «بدویان از خشکی و مسیحیان از دریا با نفاق و کفر این شهر را با خاک یکسان کرده‌اند.» (عبدی، ۱۹۶۸: ۷۷). عبدی از جمله شخصیت‌های اندکی است که دارای چنین حساسیتی است و همین احساسات باعث شده که عصر خود را این گونه توصیف کند: «عصری است که از دانشمند و طالب دانش فقیه و متکلم خالی شده است. شهری بوده است آبادان ولی ویران شده و این دوره همه شهرها و روستاها را در بر گرفته و سرنوشت و قضا و قدر بر مردم چنین حکم کرده و هیچ قدرت و نیرویی جز خداوند نیست» (عبدی، ۱۹۶۸: ۲۳۳). این نگاه کاملی است که جزئیات را به کلیات و هم چنین مقدمات را به نتیجه‌ها ربط می‌دهد. این شخصیت در مورد شهرهای اسلامی مورد هجوم غیرت دارد و بر مقدسات این شهرها حمیت نشان داده است. به عنوان نمونه هنگامی که به قاهره می‌رسد آنچه که از بی توجهی به مساجد می‌بیند او را ناراحت می‌کند: «از جمله امور عجیب نزد مصریان، از بین بردن مسجد و جوامع و بی اهمیتی به آن است. روزهای جمعه که در برخی

مسجدها نماز خوانده می‌شود کیسه‌هایی از آشغال در آنجا دیدم. چه بسیار است ظلم و جفای آنان و چه قدر کم است حیایشان» (عبدی، ۱۹۶۸: ۱۲۷). همین احساسی که به مساجد دارد به مسجدالحرام نیز دارد: «وارد مسجدالحرام شدم دیدم که پر است از آشغال و زباله، دیدم که مردم اسباب و اثاثیه‌شان را در آنجا نهادند و هر کس به حرفه و کار خویش مشغول و در داخل مسجدالحرام یک بازار بزرگ است که دارای مغازه‌های بسیار و جزء شلوغ‌ترین بازارها است» (عبدی، ۱۹۶۸: ۱۷۶). به نظر می‌رسد این احساس ناراحتی به دو دلیل بوده است؛ یکی جنبه اعتقادی و اینکه اسلام دین پاکی است و دوم اینکه احتمالاً محیط پاکیزه‌ای که در آن زندگی کرده است. ناگفته نماند وی آن گونه که به مقدسات غیرت و تعصب دارد به مقبره‌ها و گورستان‌ها هم تعصب نشان می‌دهد. گفته است: «در محسب هنگامی که منزل گزیدم قومی را دیدم که حیواناتشان را وارد یک مقبره جدید و تمیزی کردند و بر سر آن قبرها چادر زدند و شب را در آنجا سپری کردند. هنگامی که صبح شد از کنار آن‌ها عبور کردم و دیدم که مقبره از فضل حیوانات پر شده است و صحنه بسیار بدی را دیدم و داخل مکه راجع به این موضوع با آنان صحبت کردم ولی آنان علیه من موضع‌گیری شدیدی کردند و من از آنان منصرف شدم» (عبدی، ۱۹۶۸: ۱۷۶). از نگاه عبدی این واقعه‌اً منظره‌ای است که چشم را آزار و قلب را اندوهگین می‌کند. وی اوضاع بد جامعه را درک کرده و این وضعیت را به حاکمان فاسد بی صلاحیت برمی‌گرداند. او می‌نویسد: «گاهی اوقات دنیا آن گونه که من توصیف می‌کنم نیست و آن گونه که اوصاف زشت دنیا و سخنانی که گفته می‌شود نیست و چه بسیار پادشاهی که محور و سبب نظم امور است و صلاح مردم عامی و غیر عامی در دست اوست در بیشتر نقاط، زمین را از

شلوغی بازار بوده است. وی هم چنین به قیمت‌ها و کالاهایی که در بازار عرضه می‌شود توجه داشته است. می‌نویسد: «ایله» از بازارهایی است که بزرگان در آن جا حضور دارند. ایله محل تجمع مصریان و اهل شام است که با یکدیگر از آمدن کاروان‌ها تا بازگشت آنان، کالاهای مختلف را معامله می‌کنند به ویژه غذا از جمله آن‌هاست و قیمت این کالاها در ایله چه بسا از قیمت آن در شام و مصر گران‌تر باشد. چرا که هر کس به بازار ایله می‌آید باید بخرد و بیشتر آنان حاجیان بودند که خود را از این بازار مجهز می‌کردند و چه بسا که فریب می‌خوردند و زیان می‌دیدند (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۵۹). وی به سختی‌هایی که مردم در راه رسیدن به بیت الله الحرام یا مکه می‌کشیدند توجه داشته است. در این زمینه می‌نویسد: «چه بسیار انسان‌هایی ضعیفی که مرگ در جلو چشم آن‌ها دیده می‌شد و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند، در شب و روز صحرا و بیابان را طی می‌کردند و در هر مرحله‌ای از راه، قوای آنان ضعیف‌تر می‌شد و سختی راه و گرمای سوزان هوا آنان را اذیت می‌کرد، کف پای آن‌ها، کفششان و پوستشان لباسشان بود. توشه‌ای نداشتند و آبی مگر از چشمه‌ها و به مکه نمی‌رسیدند مگر با حال ضعف و بیماری» (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۷۲). این متن سختی طاقت فرسایی را توصیف می‌کند که کاروان حج‌ج در آن زمان می‌کشیدند و علی‌رغم این سختی هر چه در راه رسیدن به مکه به آن‌ها می‌رسید، آسان بود. در مقابل رفتارهایی عجیب که مخصوص حاجیان است را می‌بیند و توصیف می‌کند. از جمله می‌بیند که: «مردان و زنان بر روی هم می‌افتند و به یکدیگر توجه و جلب نظر می‌کنند و آماده جنگیدن و دفاع و مبارزه با یکدیگرند» (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۷۶). پدیده‌ی کوچ مغربی‌ها به قاهره توجه وی را جلب کرده است و گفته است: «مغربی‌ها از شهر خود دور می‌شوند و به جاهای دیگری به خاطر فراوانی سرزمین‌های خوش، گسترده و روزی‌های فراوان کوچ

بین می‌برد و هر گمراهی، او را (پادشاه) دعا می‌کند» (عبدری، ۱۹۶۸: ۴).

او علاقه‌مند به صوفیان و دارای تمایلات صوفیانه است؛ شخصیت صوفیانه‌اش از زیارت قبر «شیخ صالح عمر بن هارون» که از بزرگان و اولیاء و صالحان است نمود می‌یابد. در تلمسان آنچه را که در درونش هست در ابیاتی بیان می‌کند. عبدری در این قصیده می‌گوید: «که به خاطر فقه و علوم زبان و ریاضیات از شهر خود خارج نشده‌ام بلکه فقط به خاطر حقیقتی که در کتاب‌ها یافت نمی‌شود خارج شده‌ام» (عبدری، ۱۹۶۸: ۲۳). سپس جهت دست یابی به حقیقت، به جستجوی حقیقت در گفتار، رفتار، دیدار علما و استفاده از محضر آنان، زیارت قبرهای بزرگان و به جا آوردن حج می‌پردازد و در نهایت شخصیت صوفیانه وی با پوشیدن لباس متصوفه به دست دانشمند بزرگ «ابو محمد عبدالله یوسف بن موسی الخلاصی الاندلسی» در کشور تونس به کمال خود می‌رسد (عبدری، ۱۹۶۸: ۲۴۵). وی افراد صالحی که این خرقه مبارک را بر تن کرده‌اند را ذکر می‌کند. سپس به روستای «عباد» که از روستاهای تلمسان است می‌رود و در آنجا «شیخ ابو مدین شعیب» را زیارت می‌کند. سپس به زیارت «شیخ صالح بن بیضار» می‌رود و کنار قبر او گریه و زاری می‌کند و چنین می‌گوید: «خداوند از برکات این شیخ بر ما سرازیر کند و چشمانمان را به نورش روشن کند» (عبدری، ۱۹۶۸: ۲۸۰). به نظر می‌رسد که صوفیان زمان عبدری هنوز بر راه و روش صحیحی حرکت می‌کردند و باج‌گیر نشده بودند و آنان مراقب نفس خود بوده و رفتارشان را اصلاح می‌کردند و به کرامات و معجزات اهمیت نمی‌دادند (عبدری، ۱۹۶۸: ۹۹).

در قاهره پدیده‌هایی اجتماعی وجود داشته است که برای وی قابل توجه بوده است. مهم‌ترین آنان خوردن در بازارها و کثرت فروشندگان در شب و روز همراه با

می‌کنند و چه بسا با اهل منطقه‌ای بجنگند و بر آنان پیروز شوند و بر زبان کوچک و بزرگ آنان رایج است که مغربی‌ها بر آنان حاکم‌اند و هیچ چاره‌ای نیست» (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۴۹-۱۴۸). آنچه که بین گروه‌ها و افراد اتفاق می‌افتد در راه سفرش، آنان را بررسی می‌کند و این بررسی به ویژه در «بلاد قبله» است؛ «منظور سرزمین‌هایی است که علم آن بلاد مرده تا آنجا که در بیشتر این بلاد عادت شده که برای کودکانشان معلم نمی‌گیرند و در مسجد ایشان قرآن تلاوت نمی‌کنند و اگر کسی تصادفاً قرآنی حفظ کند او را پاداش امامت می‌دهند و او را امام جماعت می‌کنند. چرا که هیچ یک از آن‌ها جز افراد نادری شرایط امام جماعت را ندارند» (عبدری، ۱۹۶۸: ۸). عبدری وظیفه‌اش را انتقال اخبار و اطلاعات می‌داند و اینکه عموماً خوانندگان را به آنچه اتفاق افتاده است، آگاه کند. او اوضاع مغرب را توصیف می‌کند از انقلاب «مرینی» و درگیری‌های داخلی صحبت می‌کند ولی از خراب کاری‌ها و آنجایی که می‌خواهد با گذشته آن را مقایسه کند صحبتی از کشورهای مغرب نمی‌کند (عبدری، ۱۹۶۸: ۳۷-۳۲).

از آنچه که گذشت در می‌یابیم که عبدری از یک طرف به ارزش‌های والای معنوی اهمیت می‌دهد؛ به گونه‌ای که دانشمندان، فضلا و کاروان‌های حاجیان مورد ستایش و مدح او قرار می‌گیرند از طرف دیگر وی به ردیلت‌های اخلاقی توجه دارد و راهزنان و نادانانی که فرقی بین آن‌ها نیست و آنانی را که جرأت به انجام کارهای زشت و ناپسند دارند مورد نکوهش قرار می‌دهد. ویژگی‌های شخصیت عبدری در زمینه‌های بررسی شده تا حدی روشن می‌شود.

د- ارزش ادبی سفرنامه‌ی عبدری

از طریق بررسی سفرنامه می‌توان به یک شخصیت ادیب که ذهنی خلاق در نوشتن نثر و نظم داشته است،

پی برد. عبدری به طور کلی به شعر علاقه دارد و بسیاری از قصاید خویش را در سفرنامه آورده که قسمتی از آن هیچ ارتباطی با قصه سفر ندارد. سفرنامه را با قصیده‌ای دراز در توصیف راه به سر می‌برد. وی افسار زبان را در دست دارد و مسلط به زبان و واژگان هست. به نظر می‌رسد عبدری اسلوب‌های زبان را می‌شناسد و خوب و بد آن را تشخیص می‌دهد. مجموعه ابیاتی که سروده است، می‌تواند یک دیوان را با ۴۵۰ بیتی را تشکیل دهد. می‌توان ابیات عبدری را در چند موضوع تقسیم کرد:

۱- در مدح: مدح سلطان فاس در ۶۳ بیت و مدح پیامبر (ص) در ۱۴۰ بیت. پس مجموع ابیات مدحی وی ۲۰۳ بیت می‌باشد.

۲- موضوع شوق و عشق در مقطوع‌های متفرق که ۳۶ بیت‌اند.

۳- رثاء شهرها در ۱۵ بیت.

۴- وصیت در ۵۱ بیت.

۵- روایت قسمت‌هایی از سفرنامه‌اش در ۱۰۵ بیت. عبدری؛ علاقه‌مند به زیبایی است و ابعاد و عناصر تشکیل دهنده زیبایی را درک می‌کند. می‌نویسد: «پس به الجزایر رسیدیم و شهری است که زیبایی‌اش چشم را جذب و جلب می‌کند و فکر را به زیبایی خود مشغول می‌کند. الجزایر هم از دریا و هم از خشکی بهره برده، هم دارای دشت است و هم صاحب کوه، منظره‌های زیبا و شگفت‌انگیزی دارد ولی از علم خالی است و به جز دانشمندی اندک در آنجا باقی نمانده و هیچ شخصی هنرمند و حرفه‌ای مثل نویسندگی، کتابت، شاعری، نقاشی یا هنرهای دستی نیست. این زیبایی طبیعت که در دریا و خشکی و دشت و کوه است دارای نقص است؛ چرا که جایی زیباست که دانشمندان و اهل علم در آنجا باشند؛ و این همان هدف مورد نظر است» (عبدری، ۱۹۶۸: ۲۶). شخصیت وی بین زیبایی و

می‌شود منظره کلی آن شهر را ترسیم و معمولاً به مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخصه‌های آبادانی آن شهر می‌پردازد. همچنین موقعیت جغرافی و ساکنان آن شهر را مثل آنچه که با اهل «بجایه» انجام داده است بررسی می‌کند (عبدری، ۱۹۶۸: ۲۶).

ج) تجسم کردن

عبدری در مقابل مسجدها، اهرام‌ها و آثار دیگری که زبان ندارند، می‌ایستد و با همان زبان بی‌زبانی برای ما از آنان سخن می‌گوید. هنگام گفتگو درباره صحنه، ما را با شخصیت‌های دیگر چهره به چهره و روبرو می‌کند به طوری که خواننده احساس می‌کند که مقابلش آن منظره را مشاهده می‌کند. مانند توصیفی که از مردم قاهره و نحوه تلبیه و لیک گفتن آن‌ها دارد (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۲۷).

د) خلاصه گویی

خلاصه کردن تکنیکی برای سرعت بخشیدن پیام در سفرنامه است. عبدری حوادثی را که رخ داده یا سخنانی را که از شخصیت‌ها بیان کرده به طور خلاصه آورده است. غرض از این خلاصه کردن، اطلاع خواننده بر نتیجه نهایی است. مثل خلاصه ای که مراحل سفر داشته است، به عنوان نمونه می‌گوید: «بعد از اسکندریه، سرزمینی است با گردنه‌ای بزرگ و اسکندریه ده روز راه است. گردنه‌هایی کوچک بین اسکندریه و آن گردنه بزرگ قرار دارد که بین این هر گردنه ۶ روز راه است و از گردنه کوچک تا اسکندریه ۴ روز راه است که این دو گردنه خالی از سکنه هستند و بیشتر این منطقه این گونه‌اند و هیچ نام و نشانی ندارند» (عبدری، ۱۹۶۸: ۸۹).

نتیجه

در میان ملت‌های گذشته، برخی از مسلمانان، بنا به

زشتی که همراه علم و جهل است قرار دارد. اما برعکس وی شهر بجایه^{۱۵} را تحسین می‌کند و می‌گوید: «این شهر از باقی مانده‌های شهرهای مهم اسلامی است و محل تجمع دانشمندان بزرگ، هم دارای زیبایی طبیعی و هم دارای زیبایی اندیشه است

افرادش اخلاق خوبی دارند که این اخلاق از آب و هوا و خاک خوش آنجا خبر می‌دهد» (عبدری، ۱۹۶۸: ۲۷). جستجوی او در باره آثار و آبادانی به این اعتبار که آن‌ها نشانه‌های تمدن هستند، در فهم زیبا شناسانه وی مندرج است.

ه) - شیوه نگارش و تدوین سفرنامه عبدری سفرنامه عبدری؛ در خلال سفر به تلمسان، به نگارش در آمده است و در این زمینه دارای ویژگی‌هایی است:

الف) - وقف و تأمل کردن

یکی از ویژگی‌های بارز سفرنامه عبدری که مکث‌ها و تأملاتی است که بر توصیفش حاکم است. می‌توان گفت که بیشتر توصیف‌های عبدری به مثابه یک تأمل و درنگ در همان وقت است. مثلاً وقتی که تلمسان را توصیف می‌کند، توصیفی است از آنچه که می‌بیند و شنیده است: «شهر تلمسان شهری است بزرگ، دارای دشتی وسیع، کوهستان‌ها، مناظر زیبا که با یک دیواری به دو قسمت تقسیم شده است، مسجد جامع زیبا و بزرگی دارد. بازارهای مهمی در آن است اهل تلمسان نرم خوی‌اند و اخلاق و ظاهر خوبی دارند و در پایه کوهی محلی است معروف به «عباد» که محل دفن بندگان صالح و نیکان زمان بوده است. در این مکان مقبره‌ها و مزارع بسیاری است که از مشهورترین آن‌ها قبر شیخ صالح و یگانه زمان، ابومدین (ره) است» (عبدری، ۱۹۶۸: ۱۱).

ب) - توصیف کلی

در سفرنامه عبدری توصیف کلی، یک عنصر شاخص را تشکیل می‌دهد. هر موقع که راوی به شهری وارد

دلایلی به سفر پرداخته و تجربه این سفرها را به دو شکل نظم و نثر، ثبت نموده اند. یک خصلت بارز سفرنامه نویسی در مغرب و اندلس توجه به فن «ادب الرحلات» (ادبیات سفرنامه نویسی) است. علاوه بر آن، با بررسی برخی از سفرنامه‌های آن‌ها، این خصوصیات کلی و عمومی به دست می‌آید: ۱- تجربه، کشف و شناسایی ۲- سفر جهت حج و کسب دانش ۳- توصیف جغرافیا و عمران ۴- توجه به جوانب فرهنگی ۵- جوانب اجتماعی ۶- جوانب اقتصادی ۷- جوانب سیاسی...؛ این مقاله نگاهی کلی به یکی از سفرنامه نویسان مغرب، یعنی ابو عبدالله عبدری صاحب کتاب «الرحلة المغربیة» در قرن هفتم هجری (۶۹۰-۶۸۸ هـ. ق) دارد. با بررسی کلی سفرنامه عبدری می‌توان گفت که سفرنامه شامل ثبت مشاهدات اوست که دقت خود را در ثبت این مشاهدات آشکار کرده است. این سفرنامه در خلال سفر به تلمسان نوشته شده است و با بررسی کلی آن تا حدی می‌توان به برخی ویژگی‌های عبدری پی برد. به نظر می‌رسد وی شخصی متعصب، علاقه‌مند به زیبایی، دارای گرایش‌های صوفیانه، پژوهشگری اجتماعی و ادیبی شاعر بوده است. سبکی که عبدری در سفرنامه خود دنبال می‌کند؛ دقت نظر، بحث با تکیه بر دلیل و منطق، نقد و هجو گزنده بوده است. سفرنامه‌اش شامل علوم شرعی، نحوی، زمانی، ادبی و ابیات شعری است که سراسر سفرنامه عبدری را در بر گرفته است. وی همچنین با توصیفی کلی، مختصر، زیبا و تا حدی تجسمی به توصیف انواع مکان‌ها و احوال مردم پرداخته است.

پی نوشت‌ها

۱ - جهت آشنایی و اطلاعات بیشتر، در این زمینه خوانندگان و پژوهشگران می‌توانند به این کتب مراجعه کنند: محمد حسن، زکی؛ الرحلة المسلمون فی العصور الوسطی (این کتاب

را عبدالله ناصری در ایران ترجمه کرده است) - کراچکوفسکی، ایگناتی؛ تاریخ الأدب الجغرافی العری (این کتاب را ابوالقاسم پاینده در ایران ترجمه کرده است) - زیاده، نقولا؛ الجغرافیه و الرحلات عند العرب - احمد، نفیس؛ خدمات مسلمانان به جغرافیا - احمد رمضان، احمد؛ الرحلة و الرحالة المسلمون - مونس، حسین؛ تاریخ الجغرافیه و الجغرافین فی الاندلس. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام. - آئینه وند، صادق؛ علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی.

۲- جهت آشنایی بیشتر با «ادب الرحلة» رک: حسنی، محمود حسین؛ ادب الرحله عند العرب - ضیف، شوقی؛ ادب الرحلات - فهیم، حسین محمد؛ ادب الرحلات - عبد الطیف، کمال؛ صور المغرب فی ادب الرحلات المغربیة.

۳ - جهت توضیحات و آشنایی بیشتر با این نوع رحله‌های جغرافیایی، رک: ابن حوقل، ابوالقاسم محمد؛ صورة الارض - ابن واضح احمد، یعقوبی؛ البلدان - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ التنبیه و الاشراف - مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم - احمد، نفیس؛ خدمات مسلمانان به جغرافیا. فرانتس تشر و مقبول احمد، تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی - یاقوت حموی، معجم البلدان.

۴ - جهت مطالعه و آشنایی بیشتر با سفرنامه نویسان شرق جهان اسلامی، رک : سفرنامه ابن فضلان، سفرنامه سلیمان سیرافی، سفرنامه ابودلف، سفرنامه ناصر خسرو. به طور کلی به معرفی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱- سفرنامه‌ی احمد بن فضلان

وی در زمان المقتدر بالله به منطقه بلغار رفت. آغاز سفر او صفر سال ۳۰۹ هـ. ق بوده و در ۱۲ محرم ۳۱۰ هـ. ق به نزد پادشاه بلغار می‌رسد. این سفرنامه در مجموعه‌ای از کتاب‌های خطی آستان قدس رضوی شناخته شد و پس از انتشار، سید ابوالفضل طباطبایی آن را ترجمه کرده و این ترجمه تاکنون دو بار انتشار یافته است.

۲- سفرنامه سلیمان سیرافی

سلیمان سیرافی در قرن سوم هجری به چین سفر کرد و

۶- جهت آشنایی بیشتر با سفرهای خیالی، رک: محمد عبدالله، نادیه؛ «الرحله بین الواقع و الخیال»، مجله عالم الفکر، وزارة الإعلام، الكويت، ۱۹۸۳ م.

۵- برای توضیحات بیشتر و ارائه شواهد و مستندات، رک: رحله غزال، رحله غرناطی، رحله ابن جبیر - مستفاد الرحله تجیبی سبتی - رحله عبدری - رحله ابن بطوطه، رحله بلوی، رحله عیاشی. در اینجا به طور مختصر به معرفی این سفرنامه‌ها، بسنده می‌شود:

۱- سفرنامه غزال

یحیی بن حکم بکری (۲۵۰ - ۱۵۳ هـ. ق) معروف به غزال، از دبیران با کفایت دربار عبدالرحمان اموی در اندلس بود. غزال دو بار مأموریت سیاسی داشته است: مأموریت نخست در پی تقاضای صلح از طرف نورمان‌ها بود که به همراه یحیی بن حبیب به

سفارت به سرزمین نورمان‌ها اعزام شد تا با نورمان‌ها که در سال ۲۳۰ هـ. ق به اندلس حمله برده و ایشیلیه را غارت کرده بودند، مذاکره کند. غزال و یحیی بن حبیب با راهنمایان و همراهان نورمانی از شهرک ساحلی شَلْب (واقع در جنوب غربی پرتغال) و از راه اقیانوس اطلس به سوی شبه جزیره ژوتلند (دانمارک و جزایر اطراف آن) حرکت کردند. این دریا نوردی طولانی با طوفان‌های مکرر و امواج خروشان دریا توأم بود. هُوریک پادشاه نورمان، سفیر مسلمان اندلس را به گرمی پذیرفت و نامه و هدایای عبدالرحمان را پسندید و از سفیر و همراهانش در خانه مجللی پذیرایی کرد. سفارت دوم غزال به همراه یحیی بن حبیب به دربار امپراتور بیزانس تئوفیلوس، برای بستن پیمان صلح بود. بجز تفصیل سفر که غالباً مختصر و آشفته است، اشعاری از غزال به جا مانده که مربوط به همین سفر است.

۲- سفرنامه غرناطی

ابو حامد غرناطی در شهر غرناطه متولد شده است. در سال ۵۰۸ هـ. ق سفری به شرق نمود. او ابتدا به اسکندریه و

خاطرات سفر خود را به نگارش درآورد. به نوشته حورانی، در سال ۲۳۷ هـ. ق. یک نویسنده ناشناس، مجموعه گزارش‌های بازرگانان، درباره راه دریایی از سیراف به خانقوا (بندر کانتون) و رسوم هندی‌ها و چینی‌ها گردآوری کرد. این کتاب که بعدها به «اخبار الصين و الهند» معروف شد و پس از آن «سلسله التواریخ» نام گرفت، به بازرگانی به نام سلیمان که نامش در کتاب آمده، نسبت داده شده است. سفرنامه سلیمان دانستنی‌های متنوع و فراوانی از کشورهای هند و چین و چگونگی زندگی مردم در این دو سرزمین را در بردارد. نوشته‌اند که شصت و پنج سال بعد از سلیمان، ابو زید حسن سیرافی، سفرنامه سلیمان را خواند و اطلاعات فراوانی را پیرامون چین از شخصی به نام «ابن وهب قریشی» گرفت و به آن افزود؛ به نظر می‌رسد که نام (اخبار الصين و الهند) را ابو زید حسن سیرافی پس از اضافه کردن مطالب ابن وهب بر نوشته‌های سلیمان گذاشته است. در ایران، این سفرنامه از روی متن چاپ‌شده «سزگین» از عربی به فارسی تصحیح و ترجمه شده است.

۳- سفرنامه‌ی ابودلف

مسعر بن مهلهل خزرچی ینبوعی: وی در مدینه متولد شد و در سال‌های ۳۳۱-۳۰۱ هـ. ق در دربار شاهزاده سامانی، ناصر بن احمد بن اسماعیل به سر برد و در سال ۳۳۱ هـ. ق به هند سفر و از کشمیر، کابل، سیستان و مالابار و در سال‌های ۳۴۳ تا ۳۳۱ هـ. ق از شهرهای مختلف ایران دیدن کرد. او آنچه نزد عوام شهرت داشته را در سفرنامه خود آورده است.

۴- سفرنامه‌ی حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی (۳۹۴-۴۸۱ هـ. ق)

این اثر از مشهورترین سفرنامه‌های به زبان فارسی است. ناصر خسرو سفر خود را در ۲۳ شعبان ۴۳۷ هـ. ق از مرو به جانب سرخس، آغاز کرد و در روز سه شنبه ۲۶ جمادی الاخری سال ۴۴۴ هـ. ق به مدت شش سال و هفت ماه و ۲۲ روز به پایان برد. از شهرهای ایران، مصر، سوریه، مکه و مدینه، بیت‌المقدس و دیگر مناطق اسلامی دیدن کرد و گزارش‌های مفیدی از این دیدارهای خود به جای گذاشت.

سپس به قاهره مسافرت نمود و در آنجا از برخی علمای شهر استماع حدیث نمود و پس از مدتی به وطنش بازگشت. غرناطی برای بار دوم در سال ۵۱۱ هـ. ق اقدام به سفر نمود و در سفر دوم از جزیره سردانیه و سیسیل گذشت و سپس به اسکندریه و قاهره و سپس به سوی شرق سفر نمود. او در سال ۵۲۴ هـ. ق ابهر در ایران را دید و سپس از دریای قزوین عبور کرده و بر ساحل رود ولگای اوسط و در سال ۵۳۰ هـ. ق به بلاد ولگای ادنی رسید. از این شهر برای ادای حج در سال ۵۵۵ هـ. ق به حجاز رفت و پس از انجام مراسم حج به بغداد سفر کرده و پناهنده ابن هبیره گردید. در ۵۵۷ هـ. ق از موصل دیدن کرد و از آنجا متوجه حلب گردید. دمشق آخرین شهری بود که به آن مسافرت کرد و در این شهر در سال ۵۶۵ هـ. ق فوت کرد. اثر مهمی که از غرناطی باقی مانده «تحفة الالباب و نخبة الاعجاب» می‌باشد. این اثر غرناطی بر اساس عجایب و غرایب نوشته شده است. هر چند در این اثر مسیر دقیق مسافرت غرناطی ضبط نشده اما از روی سال ورود به هر شهر می‌توان مسیر مسافرت او را فهمید. ناگفته نماند مطالب جغرافیایی تحفة الالباب تا حدی ضعیف است.

فریضة حج از تونس خارج شد و پس از ۹۷۵ روز در صفر ۷۰۸ هـ. ق. به تونس بازگشت. او در این سفر، از تونس و بخشی از غرب لیبی کنونی دیدن کرد. این سفرنامه با ستایش خداوند آغاز شده است؛ و با قصیده‌ی اندرز آمیز مؤلف، در مدح پیامبر (ص) و توسل جستن به وی پایان می‌یابد. اسلوب رحله عبدالله تجانی ادیبانه و نثر آن مرسل و به دور از تکلف و تصنع است. او به معرفی امیران، شاعران، دانشمندان، پارسایان و فقهای آن‌ها پرداخته است. او اماکن نظامی، وسعت سرزمین‌ها، وجه تسمیه و قدمت مناطق، محصولات کشاورزی و جزآن را تشریح کرده است و پیوسته جنبه‌های تاریخی را با مسائل جغرافیایی و ادبی درهم آمیخته است. عبدالله تجانی به مؤلفان مختلف و کتاب‌های معتبری چون المسالک ابو عبید بکری، الانموذج ابن رشیق، انساب قریش زبیر ابن ابی بکر، خریدة القصر عمادالدین کاتب اصفهانی و ... استناد کرده، و نامه‌ها و اشعار دوستان و برخی افراد خاندان خویش را به تفصیل آورده است. وی همچنین مکاتباتی با دانشمندان و فقیهان و ادیبان عصر خویش داشته که متن آن‌ها را در اثر خود آورده است.

۳- سفرنامه ابن جبیر

محمد بن احمد بن جبیر کنانی اندلسی (۵۲۸-۶۷۰ ق) از دبیران دربار موحدین، سه بار به شرق جهان اسلام، سفر کرده است. او حاصل مشاهدات و دیده‌های خود را در میان سال‌های ۵۷۸-۵۸۱ هـ. ق. ق به نگارش در آورده است که به «رحله ابن جبیر» معروف است. این سفرنامه بارها چاپ شده است. ترجمه آن را آستان قدس رضوی منتشر کرده است.

۵- سفرنامه تجیبی

قاسم بن یوسف بن علی تجیبی (۷۳۰-۶۷۰ هـ. ق)، در سال ۶۹۶ هـ. ق ق از طریق دریا به مکه مشرف شد. اکنون نسخه کاملی از این سفرنامه موجود نیست، بلکه تنها بخشی از آن بجا مانده است که از توصیف شهر «قاهره» شروع و به اقامت در «منی» ختم می‌گردد. استاد عبد الحفیظ منصور آن را تصحیح و در تونس چاپ و منتشر کرده است.

۴- سفرنامه تجانی

ابو محمد عبدالله بن محمد بن احمد؛ دبیر، فقیه، شاعر و سفرنامه نویسنده مشهور تونسسی در عصر حفصیان در تونس متولد و بزرگ شد و در سفرنامه‌اش می‌نویسد که وی در سال ۷۰۶ هـ. ق به همراه امیر لحيانی برای ادای

۶- سفرنامه ابن بطوطه

محمد بن عبدالله بن محمد لواتی طنجی (۷۰۳-۷۷۹ هـ. ق)، معروف به ابن بطوطه به سرزمین‌های اسلامی و کشورهای مشرق سفر کرده است. سفرش نزدیک سی سال طول کشیده است (۷۵۴ تا ۷۲۵ هـ. ق). محمد بن جزئی کلبی در سال ۷۵۶ هـ. ق در شهر «فاس» مشاهدات

- ۸- تلمسان شهری کهن در غرب کوهستانی کشور الجزائر در نزدیکی مرز مراکش است.
- ۹- شهر فاس پایتخت مراکش است.
- ۱۰- قابس شهری در کشور کنونی تونس.
- ۱۱- قرافه ناحیه ای از فسطاط مصر.
- ۱۲- به نظر می رسد اینکه حضرت نفیسه، دختر امام علی (ع) است اشتباه عبدری باشد بلکه وی دختر حسن بن زید حسن... است.
- ۱۳- عنابه یکی از استان‌های الجزائر است.
- ۱۴- طرابلس پایتخت کنونی لیبی است.
- ۱۵- بجایه شهری است در شمال شرقی الجزائر.

منابع

- ابن احمد، هطال (۱۹۶۹ م) رحلة محمد الكبير السی الجنوب الجزائری، تحقیق محمد عبدالکریم، قاهره، عالم الکتب.
- ابن بطوطه، شمس الدین محمد بن عبدالله طنجی، (۱۴۱۷ ق) رحلة ابن بطوطه، الرياض: اکادیمیة المملكة المغربية.
- ابن جبیر، ابوالحسین محمد (۱۴۰۰ هـ. ق/ ۱۹۸۰ م) رحلة ابن جبیر، بیروت: دارصادر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶) صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم (۱۳۷۰) المسالك و الممالک، ترجمه حسین قرچانلو، تهران: نشر نو.
- ابن خطیب، محمد بن عبداللّه (۱۴۲۱ هـ. ق) الاحاطة فی اخبار غرناطة، تصحیح محمد عبداللّه عنان، قاهره: مکتبه الخلاجی.
- ابن خلدون، ابو زید عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۳ م) المقدمة، بیروت: إحياء التراث العربی.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵) الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قرچانلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ابن بطوطه را از او شنید و آن را مکتوب کرد و بر آن نام «تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار» نهاد. این سفرنامه به دلیل شمول و گستردگی آن، از معروف‌ترین سفرنامه‌ها به شمار می‌رود و مورد توجه پژوهشگران زیادی قرار گرفته و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده و بارها به طبع رسیده است. این سفرنامه در ایران توسط دکتر محمد علی موحد ترجمه و در این زمینه کتابی در ارتباط با سفرنامه ابن بطوطه نوشته است.

۷- سفرنامه بلوی

خالد بن عیسی بن احمد بلوی اندلسی، از اهالی اندلس در قرن هشتم هجری بود. او با کاروانی از طریق مصر به شام سفر کرد و در نوزدهم ذی قعدة سال ۷۳۷ هـ. ق به مدینه رسید و فریضه حج را به جا آورد. سپس در ۲۴ محرم سال ۷۳۸ ق از مدینه بازگشت و «عقبه» و «قدس» را پشت سر گذاشت و در ۱۴ ماه صفر سال ۷۳۸ هـ. ق به قاهره پا گذاشت. سفرنامه‌اش، « تاج المَفْرِق فی تحلیه المشرق» نام دارد و مؤلف « فنج الطیب» آن را سفرنامه ای بزرگ و دارای فایده ها و نکته های بسیاری می‌داند.

۸- سفرنامه عیاشی

ابو سالم عبدالله بن محمد عیاشی (۱۰۹۰ - ۱۰۳۷ ق) سفرنامه حج خود را نوشت و نامش را «ماء الموائد» نهاد. این سفرنامه، به سبب داشتن مباحث متنوع علمی و گزارش کامل منازل راه مکه و توصیف دقیقی از اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اداری حجاز واجد اهمیت است. علاوه بر آن به خاطر داشتن مباحث ادبی، قصه ها و قطعات شعر، کتاب سرگرم کننده‌ای نیز هست و شوق خواننده را برای مطالعه آن برمی‌انگیزد. دکتر محمد حجی، در شهر «ریباط» برای آن فهرست‌های مفصل، اعلام، اماکن و کتاب‌ها نوشته است.

۷- شهر «حاحه» سرزمینی وسیع بین مراکش و سوس و «حیحّه» از قبایل مشهور سوس بوده است. رک: مقدمه رحله عبدری، ص. ت)

- ابن عذارى، محمد بن محمد (۱۴۰۰ هـ . ق) **البيان المُعرب فى اخبار الاندلس و المغرب، بيروت: دارالثقافة.**
- ابن فضلان، احمد (۱۳۴۵) **سفرنامه، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.**
- ابن قنفذ، ابوالعباس احمد الخطیب (۱۹۶۵ م) **أنس الفقير و عز الحقیق، تصحیح محمد الفاسی، رباط: المركز الجامعی للبحث العلمی.**
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۹۵۵ م) **لسان العرب، بيروت: دار صادر.**
- ابن واضح احمد، یعقوبی (۱۳۵۶) **البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.**
- احمد، مقبول (۱۳۶۸) **تاریخچه علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام، ترجمه محمدحسن گنجی، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلام.**
- احمد، نفیس (۱۳۶۷) **خدمات مسلمانان به جغرافیا، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.**
- ادیسی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ هـ . ق) **نزهة المشتاق فى اختراق الافاق، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية.**
- آئینه وند، صادق (۱۳۷۷) **علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، چاپ اول.**
- بدر، عبد الباسط (بى تا) **قراءة فى ادب الرحلة، بيروت: مطابع موسسه الرحلة، المجلد الأول.**
- بلوى، خالد بن عيسى (بى تا) **تاج المفرق فى تحلیه علماء المشرق، تحقیق الحسن السائح، المغرب: إحياء التراث الإسلامی.**
- تجانی، عبدالله (۱۳۷۷ هـ . ق / ۱۹۵۸ م) **رحلة، تونس: به كوشش حسن حسنى عبدالوهاب.**
- تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ هـ . ق) **الذریعة، بيروت: دارالاضواء، ج ۱۰.**
- حبشه، هدی (۱۹۶۰ م / ۱۴۸۰ هـ . ق) **رحلات فى القصص الحديث، قاهرة.**
- حسنى، محمود حسین (۱۹۸۳ / ۱۴۰۳ م) **ادب الرحله عند العرب، دار الاندلس، بيروت: لبنان.**
- حموی، یاقوت (۱۳۷۴ هـ . ق) **معجم البلدان، بيروت: دارالصادر.**
- حمیده، عبدالرحمن (۱۴۰۴ هـ . ق) **الأعلام الجغرافیین العرب، دمشق: دارالفکر.**
- خسرو قبادیانی مروزی (۱۳۷۰) **سفرنامه، به كوشش نادر وزین پور، تهران: کتابهای جیبی.**
- رداوی، محمد (۱۹۹۵ م) **الرحلات المغریبة و الاسلامیة و أعلامها فى الأدب العربی القديم و المعاصر، ریاض: مكتبة الملك فهد، مطابع الفرزدق.**
- رمضان احمد، احمد (بى تا) **الرحله و الرحاله المسلمون، جده: دار البيان العربی.**
- زبیدی، خلیل بن احمد (بى تا) **تاج العروس، بيروت: دارالفکر، ج ۳.**
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۶ م) **الأعلام، بيروت: دارالعلم للملایین.**
- زیدان، جرجی (۱۳۵۶) **تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، امیرکبیر، چاپ پنجم.**
- سبتی، تجیبی (۱۳۹۵ / ۱۹۷۵ م) **مستفاد الرحلة، تونس: دار العربية.**
- سیرافی؛ سلیمان (۱۳۸۱) **سفرنامه، گردآورنده؛ حسن بن یزید سیرافی؛ ترجمه حسین قرچانلو، تهران: اساطیر.**

- شامی، صلاح‌الدین (۱۹۸۳ م) «الرحلة العربية و دورها فی خدمة المعرفة الجغرافية»، مجلة عالم الفكر، الكويت: وزارة الإعلام.
- شاهدی، حسن (بی تا) ادب الرحلة بالمغرب فی العصر المرینی، المغرب: منشورات عکاظ.
- صالح، محمد فیاض ابو دیاک (۱۴۰۸ هـ. ق / ۱۹۸۷ م) «التبادل الفکری بین المغرب و الاندلس و شبه جزيرة العربية»، مجلة الدار، العدد الثاني، السنة ۱۳.
- ضیف، شوقی، (۱۹۵۶ م)، أدب الرحلات، سلسلة فنون الأدب العربی، بیروت: دارالمعارف.
- عبد الطیف، کمال (۱۹۹۷ م) «صور المغرب فی أدب الرحلات المغربية»، رباط: مجلة فکر و نقد، السنة ۳.
- عبدری، ابو عبدالله محمد بن محمد الحیحی (۱۹۶۸ م) الرحلة المغربية، تحقیق: محمد الفاسی، الرباط: جامعة محمد الخامس.
- عیاشی، عبدالله (۱۹۹۷ م) الرحله العیاشیة (ماء الموائد)، تصحیح خلیل بن صالح الخالیدی، الرباط.
- غزال، احمد بن مهدی (بی تا) رحلة الغزال (نتیجة الاجتهاد فی المهادنة و الجهاد)، تحقیق اسماعیل العربی، الجزائر.
- غزالی، ابو حامد (۱۹۸۳ م) إحياء علوم الدين، بیروت: دار القلم، ج ۲.
- فهیم، حسین محمد (۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹ م) أدب الرحلات، عالم المعرفة، الكويت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون.
- کراچکوفسکی، ایگناتی (۱۹۶۳ م) تاریخ الأدب الجغرافی العربی، ترجمه صلاح الدین عثمان، بیروت: جامعة الدول العربية.
- ----- (۱۳۷۹) تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمد حسن، زکی (۱۹۸۱ م / ۱۴۰۱ هـ. ق) الرحالة المسلمون فی العصور الوسطی، بیروت: دار الرائد العربی.
- محمد عبدالله، نادیه (۱۹۸۳ م) «الرحلة بین الواقع و الخیال»، مجلة عالم الفكر، کویت: وزارة الإعلام.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۵۶) التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۲) احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، چاپ اول.
- مقری، احمد بن محمد المقری تلمسانی (۱۳۸۸ هـ ق / ۱۹۶۸ م) نفع الطیب من غصن الاندلس الرطب، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر.
- مودن، عبد الرحیم (۱۹۹۶ م / ۱۴۱۷ هـ. ق) أدبیة الرحلة، دار الثقافة للنشر و التوزیع، الرباط: الدار البيضاء.
- مونس، حسین (۱۹۸۶ م) تاریخ الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس، قاهره: مكتبة مدبولی.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۴۲) سفرنامه ابودلف در ایران با تعلیقات و تحقیقات، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- ناصری، عبدالله (۱۳۶۶) جهان گردان مسلمان در قرون وسطی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.
- نقولا، زیادة (۱۹۶۲ م) الجغرافية و الرحلات عندالعرب، بیروت: دارالكتاب اللبنانی.

